

آهنگساز و رهبر ارکستر موسیقی از دغدغه‌هایش در هشتاد و یکمین سال زندگی می‌گوید:

هنوز ذوق آموختن دارم

موهایی که گذران عمر سراسر عاشقانه‌ام، سپیدشان کرده گواهی می‌دهند همچنان امیدوارانه به آینده می‌نگرم

نهمین دهه زندگی را برای این آهنگساز و رهبر ارکستر، طعمی ویژه بخشیدند. لوریس چکناوریان علاوه بر آهنگسازی و رهبری ارکستر، دستی نیز بر آتش موسیقی دارد. لوریس چکناوریان که هشتاد و یکمین بهار زندگی را نیز پشت سر گذاشته از هر زمان دیگری شور و شغف بیشتری برای اجرای کنسرت و چرخاندن چوب رهبری روی صحنه دارد. او از دغدغه‌ها و آرزوهایی می‌گوید که با موهایی سپید نیز هنوز به آنها فکر می‌کند. ماحصل این گفت و گو را در ادامه می‌خوانید:

شهبازیان، میلاد کیابایی، قاسم رفعتی، پری ملکی، کتابون ریاحی، پیمان سلطانی، سامان احتشامی، مزدا انصاری، فاضل جمشیدی، شسیرین یزدان بخش، آناهیتا همتی، رضا خرم و نیما پناهی‌ها از جمله هنرمندانی بودند که در این مراسم حضور داشتند. این آثار در سال‌های گذشته توسط ارکسترهای مختلف داخلی و بین‌المللی اجرا شد و بخشی از کارنامه پر بار چکناوریان را شکل داد. بخش فیلم‌هایی از آثار لوریس چکناوریان و جشن امضای اثر از جمله دیگر بخش‌های این مراسم بودند که ورود به

همدلی | مراسم رونمایی از مجموعه برگزیده آثار لوریس چکناوریان، آهنگساز و رهبر ارکستر موسیقی کشورمان ایران روز سه‌شنبه (۲۸ فروردین ماه) به همت موسسه فرهنگی هنری «راد نواندیش» در تالار وحدت تهران برگزار شد. در این مراسم که تعدادی از هنرمندان مطرح موسیقی، ادیبات، تئاتر و سینمای کشورمان حضور داشتند، از ۱۵ اثر صوتی و تصویری این موزیسین نامدار ارمنی تبار در قالب ۱۳ اثر صوتی و ۲ اثر تصویری رونمایی شد. فضل‌الله توکل، فریدون

ابتدا در خصوص مراسم رونمایی از آثارتان صحبت کنید که چند روز پیش برگزار شد...

بخشی از آثار به سلیقه خودم انتخاب شد و به همت موسسه فرهنگی هنری «راد نواندیش» به بار نشست. دوستان لطف داشتند و معتقد بودند انتخاب میان آثار کار بسیار دشواری است و حتی تصمیم داشتند کارها را با کیفیت بسیار بهتری ارائه دهند. البته برخی از آثار، کارهایی خیلی قدیمی هستند که امکانش میسر نبود دوباره میکس و مستر شوند. در نهایت تصور می‌کنم مجموعه منتشر شده از کیفیت قابل‌اعتنایی برخوردار باشد.

لوریس چکناوریان پس از هشتاد سال زندگی و بیش از نیم قرن فعالیت موسیقایی چگونه تعریف می‌شود؟

من بارها گفته‌ام یک بروچردی ساده، بیش نیستم و باز هم تکرار می‌کنم. متولد ۱۳۱۶ در بروچرد هستم. به همراه خانواده‌ام به تهران آمدم و همچنان در همان محله پدری زندگی می‌کنم. با اینکه به کشورهای زیادی سفر کرده‌ام ولی همچنان تهران و محله‌سی‌تیر را برای زندگی ترجیح می‌دهم. همیشه خود را ایرانی دانسته‌ام و می‌دانم، روی تمام آداب و رسوم و ایمان و تمدن اسلامی مطالعه کرده‌ام. از کودکی راهم به زورخانه باز شد. در ماه هنگام محرم به عزاداران، آب می‌دادیم و از همان زمان تمام موسیقی‌های محرم را جمع‌آوری کردم. پس از سال‌ها توانستم سمفونی عاشورا را بنویسم تا سال ۹۷ اجرایش کنم اما چه می‌توانم بگویم در پاسخ به مهر فراوان مردمی که هیچ‌گاه مرا از محبت‌های بی‌دریغشان محروم نکردند. هر چه بوده نیز در هشتاد سال گذشته گفته‌ام اما گاهی برای یادآوری به خودم باید تأکید کنم که باور دارم هنوز نیز چیزی بلد نیستم. هنوز هم چنان کودکی ذوق آموختن دارم و می‌خواهم بیشتر و بیشتر بدانم. در مراسم نیز رو به حضار گفتم خودم را هیچ‌گاه جدی نگرفتم اما کارم در بالاترین درجه اولویت قرار دارد. در کتاب «خرستان» نوشتم «اگر آدمیزاد در روز چند بار خیریت نکند، آدم نمی‌شود» به علاوه، خرها هر روز که ما را می‌بینند، می‌گویند این‌ها دیگر چه کسانی هستند که روی دو پا راه می‌روند! خلاصه اینکه آنها هم ما را به چشم دیگری می‌بینند. موهایی که گذران عمر سراسر عاشقانه‌ام، سپیدشان کرده گواهی می‌دهند همچنان امیدوارانه به آینده می‌نگرم و از خداوند برای مهربانی‌های بی‌پایانش سپاسگزارم. من به عنوان کوچکترین عضو خانواده هنر از تمام همراهانم می‌خواهم تمام تلاش خود را به کار بگیرند تا جوانان به آینده امیدوار بمانند. نسل

آینده نیازمند ترسیم فضایی امیدبخش است تا راهی که بزرگان ادب و هنر این سرزمین برای شان هموار کرده‌اند را ادامه داده و از مسیر، منحرف نشوند. از همه عزیزانی که به مراسم آمدند باز هم تشکر می‌کنم چرا که حضورشان به من الهامی دوباره داد تا کاری تازه را آغاز کنم. اعتقاد دارم هیچ هنرمندی بدون درک و دریافت حس از مخاطبان در کارش موفق نیست. کسانی که لطف کردند و به مراسم آمدند، انرژی و عشق فراوانی را به سوسو من روانه کردند و گویی زندگی دوباره گرفتم. حالا که آثارم منتشر شده، با انرژی و حال بسیار خوب آماده برگزاری کنسرت خواهم شد.

سال ۱۳۹۶ برای تان چگونه گذشت؟

خداوند بلا را از مردم این سرزمین دور بدارد چرا که تاب نمی‌آورم رنج کشیدن هموطنانم را. در سال گذشته متأسفانه اتفاقات تلخی رخ داد که همه ما را آزرده کرد و من نیز همانند هر انسان دیگری غمگین شدم. به همین دلیل نت‌های ۷۰ اثر خود را در قالب بانک اطلاعاتی موسیقی به موزه موسیقی تقدیم کردم چون آدمیزاد از فردای خود خبر ندارد. همیشه فکر می‌کردم که امکان دارد شرایطی پیش بیاید و نتوانم شخصا از کارهایم مراقبت کنم و خدای ناکرده دست برونم. اکنون خیالم آسوده است که آثارم در جای امنی قرار دارند. از سوی دیگر بدین شکل آثارم که شاید گوشه کوچکی از دفتر عظیم موسیقی ایران را تشکیل دهند برای همیشه در دسترس جوانان ایران زمین خواهد بود. در واقع می‌خواستم نسل‌های آینده‌ای که موسیقی‌های جدیدی را دنبال می‌کنند، این امکان را داشته باشند روی موسیقی‌های گذشتگان خویش مطالعه کنند. دو سال از عمر خویش را صرف جمع‌آوری و تنظیم کارهایم کردم و خوشحالم که این آثار راه خود را به جمع خانواده موسیقی باز کرده است. از سوی دیگر باید در نظر داشته باشیم سال‌ها بعد زوایای جدیدی از برخی آثار موسیقایی کشف می‌شود که می‌تواند جالب و قابل‌بررسی باشد.

حس تلخی نیست که آثار یک موزیسین در زمان حیاتش به درستی درک نشود؟

هنرمندی که هنرش را به صورت جدی دنبال می‌کند، خوب می‌داند ناگزیر از تجربه چنین وضعیتی است. موسیقی کلاسیک هم به عنوان یک موسیقی جدی و علمی همین سرنوشت را پیش روی خود می‌بیند. باید در این میان تأکید کنم در عرصه هنر با دو دسته کار مواجه هستیم؛ دسته اول آثاری هستند که برای روزگار خویش ساخته شده و در زمان حیات خالق اثر مورد توجه مردم قرار می‌گیرد اما دسته دوم آثاری محسوب می‌شوند که در گذر زمان، دریچه‌های جدیدی را به روی مخاطبان و علاقه‌مندان خود می‌گشاید.



هنر آنلاین / رامونا هیریان



در جهان، موسیقی است چون برای هر ساز یک استاد خوب لازم است. به همین دلیل در کشورهای صاحب موسیقی در جهان، دولت‌ها و حتی مردم علاقه مند برای موسیقی فاخر خود هزینه می‌کنند تا این فرهنگ را حفظ کنند و اجازه نابودی اش را ندهند. شاید یکی از دلایلی که ارکسترها در ایران، رشد مستمر ندارند، این است که بخش خصوصی در موسیقی فعال نبوده و چشم ارکسترها به حمایت‌های دولتی بوده است. اگر می‌خواهیم ارکستر خوبی داشته باشیم سالانه بیش از ۱۰ میلیارد تومان بودجه بایش در نظر بگیریم.

دلیل این بی‌توجهی چه از سوی دولت و چه از سوی بخش خصوصی را در چه می‌بینید؟

در کشورما موسیقی در خدمت شعر و ادبیات قرار گرفته است و از سوی دیگر بودجه کافی برای پرورش موسیقی وجود ندارد. تا زمانی که بودجه لازم فراهم نشود، نمی‌توان به بهبود روند کنونی در جامعه امیدوار بود. موسیقی با دیگر شاخه‌های هنری تفاوت‌های زیادی دارد. یک شاعر می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان به انتشار اثرش بپردازد اما موسیقی نیازمند اجرائست و این اجرا بودجه مخصوص می‌خواهد. فرهنگ، هنر و موسیقی باید در کنار یکدیگر قرار بگیرند.

پس در این صورت باید به فکر توسعه امکانات سخت‌افزاری نیز بود چون سالن‌های استاندارد موسیقی در ایران نیز انگشت‌شمار هستند...

بله، متأسفانه دولت بودجه کافی به موسیقی اختصاص نمی‌دهد. همان‌طور که پیش‌تر گفتم در موسیقی نباید به فکر درآمدزایی بود بلکه باید برای موسیقی هزینه کرد تا شاهد اعتلای فرهنگ در جامعه باشیم.

اما طبیعتاً اسپانسر می‌خواهد برای موسیقی هزینه کند، به برگشت سرمایه خود نیز می‌اندیشد...

بله و به همین دلیل اسپانسرها به سمت موسیقی پاپ می‌روند چون بازگشت سرمایه دارد، در حالی که بازگشت سرمایه در موسیقی کلاسیک کمتر اتفاق می‌افتد. البته در همه جای دنیا، مردم سلیقه‌های مختلفی نسبت به موسیقی دارند. برخی موسیقی پاپ را دوست دارند و برخی به دیگر ژانرها علاقه‌مندند.

دهم، رهبر ارکستر یک نت موسیقی را می‌تواند با احساسات مختلفی ارائه دهد. قبل از هر اجرا فکر می‌کنم چه احساسی را به نوازندگان منتقل کنم که بیشترین تأثیر را روی مخاطب بگذارد. بزرگ‌ترین علم در دنیا، موسیقی است چون علم‌های دیگر بی صدا هستند ولی موسیقی، صدا دارد. اگر کسی بخواهد آهنگساز قابلی شود باید نیم قرن تلاش کند و اگر بخواهد رهبر ارکستر شود باید بیشتر خون دل بخورد.

شما جزو موزیسین‌هایی هستید که کنسرت‌های خیره‌نیز برگزار کرده‌اید. امر در راستای ادای دین به هدیه خداست؟

زندگی مانند دوی امدادی است. می‌دویم و هر چه به دست آورده‌ایم را به نسل بعد واگذار می‌کنیم تا مسیر را ادامه دهد. موفقیت، یک نقطه نیست بلکه طی یک مسیر است. از سوی دیگر معتقدم بهترین درمان بیماری، موسیقی و هنر است.

سسمفونی دفاع مقدس یکی از کارهای اخیر شماست که ظاهراً هزینه زیادی را برای اجرا طلب می‌کند. در این باره کمی توضیح دهید.

سسمفونی ۱۳ مومنان دارد که هر مومنان آن با نگاهی به سال‌های جنگ در طی ۸ سال دفاع مقدس نوشته شده است. این سسمفونی مثل دیگر کارهای من، راهی طولانی‌تسا اجرا پیش رو دارد. یک سسمفونی اینچنینی نزدیک به یک میلیارد تومان هزینه دارد چون اجرایش نیازمند ارکستر و گروه کر بزرگی است. البته این ارقام شاید برای اسپانسرهای ما رقم زیادی باشد ولی دیگر کشورهای جهان برای اجرای آثار فاخر، هزینه‌های به مراتب بیشتری انجام می‌دهند. ما در زمینه موسیقی سنتی پیشرفت‌های زیادی کرده‌ایم و در سال‌های اخیر، تعداد نوازندگان و آهنگسازان موسیقی سنتی ما بیشتر شده است و به لحاظ کیفی نیز پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. در حقیقت موسیقی اصیل ایرانی غنی است چون موسیقی از حالتی که باید صرفاً در خدمت خواننده باشد، خارج شده است. اما در مقایسه با کشورهای دیگر به موسیقی کلاسیک توجه زیادی نداشته‌ایم. پایه‌های موسیقی کلاسیک در ایران چندان قوی نیست و همین موضوع مشکلاتی را برای رشد هر چه بیشتر این موسیقی ایجاد کرده است. برخلاف تصور عموم، گران‌ترین رشته

نام حافظ، «حافظ» بود؟ آنها اسامی دیگری مانند تمام انسان‌ها داشتند اما این موارد مانند دیگر اتفاقات زندگی شخصی‌شان هیچ اهمیتی ندارد ولی «شاهنامه» و «دیوان حافظ» هیچ‌گاه از آسمان ادبیات کره خاکی پاک نخواهند شد. همین که صداها یا هزاران سال بعد یک سمفونی از من نواخته شود، یعنی به هدفی که سال‌ها و دهه‌ها برایش زحمت کشیدم، رسیده‌ام. آن زمان دیگر مهم نیست نامی از لوریس چکناوریان برده می‌شود یا خیر، چرا که من در اثرم زنده‌ام و تنها جسمم به زیر خاک رفته ولی اثرم زنده‌نگه می‌دارد و جاودانه می‌کند.

پس شما موسیقی را امری فرازمینی تصور می‌کنید؟

من همیشه گفته‌ام که موسیقی زبان خدا و یک پدیده الهی است. برای برخورد با چنین پدیده‌ای باید ظرایف زیادی را بیاموزیم. موسیقی راهی بس دشوار و طاقت‌فراس است. کدام نوازنده را می‌توان یافت که سسال‌ها زمان برای فراگیری ساز صرف نکرده باشد؟ شاید در این میان کسانی نیز باشند که یک شبه ره صد ساله را طی کنند و در موسیقی به ثروت و شهرت برسند اما همان‌طور که گفتم این اتفاق، میرا و ناپایدار است. داستانی در این باره دارم که همیشه تعریف کرده‌ام و هنوز هم معتقدم گویاترین قصه برای بیان اهمیت موسیقی و الهی بودنش است: «مرد دنیا جمع شدند و خواستند بنای بلندی بسازند تا به خدا برسند. خدا رای این که مانع کارشان شود، زبان‌های آنها را متفاوت کرد تا نتوانند با همدیگر حرف بزنند اما بعد دید که نمی‌شود این همه انسان با زبان‌های متفاوت از هم دور شوند، پس موسیقی را به آنها هدیه داد و گفت: زبان موسیقی، زبان مشترک من و شما با یکدیگر باشد و بتوانند میان‌شما با وجود داشتن زبان‌های متفاوت ارتباط برقرار کنند.» حرف می‌تواند دشمنی به وجود بیاورد اما موسیقی نه. باز هم می‌گویم موسیقی زبان خداوند است. همیشه فکر می‌کنم شعر، موسیقی، نقاشی و دیگر هنرها را خدا در گوشه‌ای قایم کرده و هر زمان کسی را دوست بدارد، از گنجینه‌اش به او هدیه می‌دهد.

شما هم آهنگساز و هم رهبر ارکستر هستید. کدام یک برای شما جذاب‌تر است؟

وقتی می‌خواهم نت موسیقی را به منصفه ظهور بگذارم سعی می‌کنم تمام احساسم را انتقال

هنر در دسته اول ممکن است شهرت و ثروت را برای مؤلفش نیز به ارمغان بیاورد اما دسته دوم نیز به زمان دارد و شاید خالقش در زمان حیات با بی‌مهری و حتی فقر دست و پنجه نرم کند و سسال‌ها پس از مرگش، مردم نسل‌های

آینده به درک صحیحی از کارهایش برسند. من از جمله هنرمندانی هستم که خود را در دسته دوم قرار می‌دهم. در هشتاد سالی که از خداوند، عمر گرفتم هیچ‌گاه در طلب نان روزگار نبودم و همیشه فردا اهمیتی به مراتب بیشتر از امروز برایم داشته است. امیدوارم در زمره هنرمندانی قرار بگیرم که نسل‌های بعد وقتی به آثارم می‌نگرند، لبخند رضایت بر لبان‌شان بنشیند. ربع قرن از عمرم را صرف نوشتن اپرای «سنت و سهراب» کرده‌ام؛ کاری که شاید از نظر دیگران، دیوانگی به نظر برسد اما اطمینان دارم ۵۰ تا صد سال دیگر زحمتم درک خواهد شد و این همان چیزی است که آرامش و شادی را برایم واری هر ثروت و شهرتی به دنبال دارد. همه ما افراد زیادی را در عرصه‌های مختلف هنر می‌شناسیم که نان فردای خویش را می‌خورند. فردوسی یا حافظ نان زمانه خویش را نخوردند و برخی از بزرگان هنر حتی در روزگار خویش مورد تمسخر و اهانت قرار گرفتند ولی سسال‌ها و حتی قرن‌ها بعد عظمت کارشان درک شد. دیگرانی نیز هستند که نان امروز خود را می‌خورند و فردا هیچ‌کس آنها را به خاطر نمی‌آورد. به همین دلیل تصور می‌کنم طعم نان فردا را نتوان به هیچ‌شکل به تصویر کشید.

در واقع جاودانگی برای شما اهمیت زیادی دارد؟

برایم مهم نیست که کسی اسم «لوریس چکناوریان» را در یاد داشته باشد یا خیر بلکه مطلوب من زنده ماندن در آثارم است. همان‌طور که ما فردوسی و حافظ و دیگر بزرگان را نه تنها با نام‌های شان که با آثارشان در حافظه‌مان ثبت کرده‌ایم. هزاران نفر دیگر نیز با همین نام‌ها در تاریخ زیسته‌اند اما کدام‌شان فردوسی، حافظ یا مولانا شده؟ پس این اسم و فرد نیست که ماندگار می‌شود، بلکه اثری که خلق کرده به او هویت بخشیده و اسمش را در تاریخ، ابدی می‌کند. بسیاری از ما شاید حتی نام طراح برج ایفل یا هزاران بنای تاریخی دیگر را ندانیم اما هنوز هستند و نام خالقان‌شان را به دفتر تاریخ، پیوند زده‌اند. از سوی دیگر مگر اسم فردوسی، «فردوسی» یا